

از رهبران سازمان انقلابی که پزشکی تحصیلکرده آلمان بود طی مصاحبه‌ای با مطبوعات تهران اپوزسیون را مورد انتقاد شدید قرار داد. در مصاحبه‌ای طولانی که نیمی از کل صفحات روزنامه کیهان هوایی را شامل می‌شد، لاشایی مدعی شد که زندگی مخفیانه در ایران او را متقاعد کرده است که تغییرات و اصلاحاتی بنیادی در کشور صورت گرفته است و بنابراین دیگر دلیلی برای نارضایی و یا بروز انقلاب وجود ندارد. او به ویژه اعضای کنفدراسیون را مورد خطاب قرار داد و به آنان یادآور شد که این مصاحبه نمایشی نیست و از آنان خواست تا نظرات او را جدی بگیرند.^۱ ماجرای لاشایی به سابقه سیاسی سازمان انقلابی ضربه دیگری زد.^۲ مخالفین سازمان انقلابی چنین استدلال می‌کردند که این سازمان دیگر مورد اعتماد نیست و حتی احتمال می‌دادند که ساواک در آن نفوذ کرده باشد. حملات جاری بر ضد سازمان انقلابی در واقع بخشی از مبارزه ایدئولوژیک علیه گروه‌های مائوئیست بود که سازمان انقلابی به صورت ضعیف‌ترین حلقه آن درآمده بود.

همان‌گونه که در فصل هشتم اشاره شد بلوک جبهه ملی در کنفدراسیون از دو جناح عمده تشکیل شده بود: «سازمانهای جبهه ملی

۱. رک به کیهان هوایی، صص ۱ و ۳ و ۷. سلسله مقالاتی که در کیهان هوایی توسط ابوالفتح نجفی قشقایی اقتصاددان تحصیلکرده اطریش نوشته می‌شد مقدمه‌ای بود بر مصاحبه بالاشایی. نجفی در این مقالات اظهار کرد که مخالفت‌هایش با رژیم اشنباه بوده است. مقالات او از ۵ دسامبر ۱۹۷۲ در کیهان بچاپ رسید. نوشته‌های ابوالفتح نجفی در هفته‌نامه فردوسی که دیدگاه‌های به ظاهر روشنفکرانه‌ای داشت و مخاطبانش را بیشتر دانشجویان دانشگاهها و افراد تحصیلکرده تشکیل می‌دادند نیز بچاپ می‌رسید. بنگرید به هفته‌نامه‌های فردوسی پائیز و زمستان ۱۳۵۱. یک عضو دیگر سازمان انقلابی که نوشته‌هایش درباره گروه‌های اپوزسیون توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم بکار گرفته می‌شود، عباس (ملکراده) میلانی نام داشت. بنگرید به اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور، بی‌نا، ۱۹۷۷، صص ۲۱، ۲۸-۳۰، ۳۶-۳۷.

۲. بنگرید به ایران آزاد، شماره ۸۶، مارس ۱۹۷۳، صص ۲.

در خاورمیانه» و گروه «کارگر». جناح دوم یک گروه مارکسیستی اهل بحث‌های تئوریک بود که تا حدودی در کنفدراسیون و به‌ویژه در میان فعالین باتجربه مستقر در آلمان جایگاهی داشت و «جبهه ملی خاورمیانه» در واقع پوششی برای یک گروه مارکسیستی دیگر بود که در ابتدا «ستاره» و سپس «اتحاد کمونیستی» نامیده شد. در اوایل دهه ۱۹۷۰ «جبهه ملی خاورمیانه» به تدریج از نفوذ بیشتری در کنفدراسیون برخوردار شد و کمک کرد تا جناح ملی تضعیف شده در کنفدراسیون بار دیگر جانی تازه گیرد. با انتشار دوره چهارم نشریه باختر امروز، جبهه ملی خاورمیانه به صورت قوی‌ترین سازمان مدافع مبارزه مسلحانه در خارج کشور درآمد. در اولین شماره این دوره از باختر امروز چنین آمده بود:

ضرورت تاریخی این مرحله از انقلاب ایران ایجاب می‌کند تا همه طبقات و اقشار ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در جبهه ملی ایران به صورت یک جبهه خلقی بسیج گردند و شیوه مبارزه‌ای متناسب با شرایط ترور و اختناق حاکم را استحکام بخشیده و مبارزه مسلحانه را به مثابه شیوه اصلی بکار گیرند.^۱

جبهه ملی خاورمیانه سعی داشت نوعی تداوم با جبهه ملی را تداعی و خود را به صورت یک جبهه ملی آزادیبخش معرفی کند. جبهه‌ای متشکل از «کارگران، کشاورزان، بازاریان، روحانیت مرفعی، روشنفکران انقلابی و همه آزاد زنان و آزاد مردان» که از طریق انقلابی مسلحانه در صدد سرنگونی رژیم شاه هستند.^۲ فرض بر این بود که شرایط عینی انقلاب در ایران وجود دارند و مبارزه مسلحانه چریکی باعث خواهد شد تا شرایط

۱. رک به باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۱، سپتامبر ۱۹۷۱، ص ۱.

۲. همانجا، ص ۲، باختر امروز همچنین با احترام از آیت‌الله خمینی یاد کرد و «جایگاه رهبریت او در میان روحانیت مرفعی» را مورد تحسین قرار داده و اعلامیه‌های او را منتشر کرد. بنگرید به شماره ۱۴، ژوئیه ۱۹۷۲، صص ۳-۱.

ذهنی نیز فراهم گردد و به عبارتی دیگر از این طریق می‌توان در طبقات کشاورز و کارگر آگاهی انقلابی به وجود آورد.^۱

موفقیت «جبهه ملی خاورمیانه» در کنفدراسیون تا حدود زیادی به دلیل ارتباطات مستقیم آن با جنبش چریکی داخل ایران بود. در پاییز ۱۹۷۰ گروه موسوم به ستاره با شاخه مسعود احمدزاده از شبکه زیرزمینی‌ای که در حال تشکیل دادن «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» بود تماس برقرار کرد. اما این تماس‌ها به دلیل ضربات کوبنده‌ای که در سال ۱۹۳۵۰ با شروع فعالیت این سازمان بر آن وارد شد قطع گردید. وقتی که در ۱۳۵۲ مجدداً تماس‌هایی برقرار گردید، ستاره پیشنهاد کرد تا به سازمان فدائیان به پیوندد. تا مدتی (۱۳۵۲-۵۴) ستاره تحت فرماندهی فدائیان خلق قرار داشت و باصلاح «پروسه تجانس» را طی می‌کرد که قرار بود اختلافات موجود با کادر رهبری فدائیان را از میان بردارد.^۲ اما «پروسه تجانس» موفقیت‌آمیز نبود. ستاره ضد استالینیست بود و کشورهای اتحاد شوروی و چین را کشورهای به‌واقع سوسیالیست نمی‌دانست. در سال ۱۳۴۹ چنین به نظر می‌رسید که دیدگاه‌های نسبتاً مستقل محفل مارکسیستی احمدزاده به گروه مارکسیستی ستاره نزدیک‌تر است. اما در سال ۱۳۵۲ که سازمان فدائیان خلق تحت رهبری حمید اشرف قرار گرفت گرایشات مائوئیستی و استالینیستی آن ابعاد گسترده‌تری یافت.^۳ سرانجام این اختلاف نظرها زمانی به نقطه جدایی رسید که بعضی از اعضای گروه ستاره درگیر ارتباطات چریک‌های فدایی با مأموران اطلاعاتی شوروی جهت کسب حمایت سیاسی و نظامی

۱. رک به باختر امروز، دوره چهارم، شماره ۴، اکتبر ۱۹۷۱، صص ۱-۳.

۲. رک به مشکلات و مسائل جنبش (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷)، صص ۹۵-۹۴ و نیز نکاتی درباره پروسه تجانس (گروه اتحاد کمونیستی ۱۹۷۷)

3. Behrooz, op.cit., p.10

شدند. این تلاش با تنش‌های بسیار همراه بود و زمانی که رهبری فدائیان خلق با تقاضاهای شوروی‌ها برای کسب اطلاعات از وضعیت سیاسی و نظامی ایران مخالفت کردند، ارتباطات متوقف شدند. علاوه بر آن، در سال ۱۳۵۴ رهبران گروه ستاره اطلاع یافتند که فدائیان حداقل دو تن از اعضای خود را به «دلایل امنیتی» اعدام کرده‌اند. همزمان با این وقایع بود که تجربیات مشابهی نیز بین گروه ستاره و سازمان مجاهدین خلق ایران رخ داد. تماس بین این دو گروه نیز از اوایل پائیز ۱۳۴۹ که اعضای مجاهدین یک هواپیمای ربوده شده را به عراق بردند آغاز شد. این مربوط به زمانی است که هنوز سازمان مزبور به طور علنی اعلام موجودیت نکرده بود. اما روابط گروه ستاره با مجاهدین نیز به تدریج دچار اشکال شد و سرانجام در سال ۱۳۵۴ که یک گروه مارکسیست لنینیستی از طریق تصفیه‌های سیاسی و قلع و قمع فیزیکی همراهان ناموافق کنترل سازمان مجاهدین را قبضه کرد، کاملاً قطع شد.^۱

در اوایل دهه ۱۹۷۰ پیش از آنکه کشمکش‌های درون تشکیلاتی یادشده کاملاً آشکار گردد، جبهه ملی خاورمیانه یک جناح بزرگ هوادار مبارزات مسلحانه چریکی را در درون کنفدراسیون ایجاد کرده بود. در سال ۱۹۷۳ نشریات و کنفدراسیون صفحات زیادی را به اخبار فعالیت‌های چریکی اختصاص دادند. مجاهدین در این زمینه هم به

۱. رک به نتایج سمینار ویسبادن درباره بحران جنبش چپ ایران. فرانکفورت ۱۹۸۵، صص ۵۱-۶۱. طبق گفته ولادیمیر کوزیچکین مأمور کاگ ب مستقر در ایران در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۸۲، سیاست شورویها در دهه ۱۹۷۰، به نادیده گرفتن تلاش‌های «نزدیکی» چریکهای مخالف ایرانی برای نزدیکی به شورویها بود. آنان نگران روابط حسنه خود با شاه بودند. بنگرید

Vladimir Kuzichkin, *Inside the KGB: Myth and Reality* (London, André Deutsch, 1990) pp 203-05, 239, 259.

برای آگاهی بیشتر درباره روابط فدائیان مجاهدین و گروه ستاره بنگرید به مشکلات و مسائل جنبش، پروسه نجاس و نیز استالینسم (گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۷۷).

کنفدراسیون و هم به گروه اسلامگرای بنی‌صدر که نشریه‌ای با عنوان «خبرنامه جبهه ملی ایران» منتشر می‌کرد به طور مستقیم اخبار و اطلاعاتی ارسال می‌کردند.^۱ به هر حال تا اواسط دهه ۱۹۷۰ هواداران فدائیان و مجاهدین جناح‌های مستقل خود را در کنفدراسیون تشکیل داده بودند و همین جناح‌ها بودند که سازمان‌های مستقل دانشجویی هوادار چریک‌ها را بعد از فروپاشی کنفدراسیون بوجود آوردند.

علیرغم این درگیری‌های درونی، فعالیت‌های کنفدراسیون به شدت هر چه بیشتر در کشورهای مختلف ادامه یافت. در ماه فوریه ۱۹۷۳ منوچهر حامدی دبیر پیشین کنفدراسیون توسط پلیس مونیخ بازداشت و در همان روز حکم اخراج او از آلمان به خاک ایران صادر شد. حامدی قبلاً به دلیل عدم تمدید پاسپورتش توسط سفارت ایران از دولت آلمان تقاضای پناهندگی سیاسی کرده بود. از نظر فعالین کنفدراسیون بازداشت حامدی مورد تعیین‌کننده‌ای برای آزمایش سیاست جدید همکاری بین دولت‌های آلمان و ایران علیه کنفدراسیون به حساب می‌آمد. به محض بازداشت حامدی صدها دانشجوی ایرانی و آلمانی اداره پلیس و نیز محلی را که حامدی در آن به سر می‌برد به محاصره خود درآوردند. یک دادستان و نیز یک نماینده از سازمان‌های تظاهرکننده مشغول مذاکره با مقامات پلیس شدند و در همان حال گروه‌های تظاهرکننده در بیرون ساختمان وارد دومین روز تظاهرات خود شدند. کنفدراسیون همراه با چهارده گروه آلمانی راهپیمایی بزرگی به راه انداختند و سرانجام حامدی آزاد و به او دستور داده شد تا به یک اردوگاه ویژه مهاجرین سیاسی برود.

۱. مصاحبه با میرهادی، و بنگرید به پیمان، شماره‌های ۵۰ و ۵۱، اوت و اکتبر ۱۹۷۳ و شماره ۱۰، اکتبر ۱۹۷۳. تقریباً تمامی مطالب اختصاص دارد به اخبار، اعلامیه‌ها، دفاعیات و شرح شکنجه‌ها و نامه‌های زندانیان سیاسی.

سرانجام این حکم نیز به دلیل ادامه مبارزات حقوقی و سیاسی از طرف کنفدراسیون لغو شد.^۱

یک مورد مهم دیگری که برای کنفدراسیون اتفاق افتاد در رابطه با سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بود. در ماه مارس، اداره پلیس فدرال آمریکا - اف - بی - آی - طبق لیستی که از طریق کنسولگری ایران سان فرانسیسکو در اختیار داشت اقدام به بازداشت دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا کرد. این دانشجویان متهم بودند که در یک مراسم تبلیغاتی دولتی به دیپلمات‌های ایران حمله کرده‌اند. بازداشتها زمانی متوقف شد که پلیس اطلاع یافت نفر ششمی که اسمش در لیست آمده بود طی سه سال گذشته در خارج از کالیفرنیا اقامت داشته است. سرانجام، همه متهمان به جز دو مورد محکومیت به جرم «تهدید» که به دلیل آن یکی را به پرداخت جریمه نقدی و دیگری - پرویز شوکت - را به شش ماه زندان محکوم کردند، تبرئه شدند.^۲ در ماه ژوئیه در طول دیدار شاه از آمریکا به دعوت نیکسون، سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا تظاهرات پر سر و صدایی را در مقابل کاخ سفید آمریکا برپا کرد.^۳ روزنامه‌های نیویورک تایمز و واشنگتن پست (هر دو به تاریخ ۲۵ ژوئیه) اشاره کوتاهی به تظاهرات داشتند و تعداد شرکت‌کننده‌های آن را چیزی بین ۱۵۰ الی ۲۰۰ دانشجوی ماسک‌دار نامیدند؛ ارقامی که نشان می‌دهند در این زمان هنوز تعداد فعالین کنفدراسیون در آمریکا به مراتب کمتر از اروپا بوده است. تنها در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ بود که اپوزیسیون دانشجویی در ایالات

۱. رک به پیمان شماره ۴۶، مارس ۱۹۷۳، صص ۳-۱.

۲. رک به سان فرانسیسکو کرونیکل، ۲۳ مارس ۱۹۷۳، ص ۱۶. پیمان، شماره ۴۷، ژوئن ۱۹۷۳ صص ۲ و ۴ و شماره ۱۵۲ اکتبر ۱۹۷۲، ص ۱ و پیام دانشجو، شماره ۴، بهار - تابستان ۱۹۷۵، صص ۶۶-۶۷.

۳. رک به شانزدهم آذر، شماره ۸، اوت ۱۹۷۳، صص ۱ و ۴-۶.

متحده از نظر تعداد فعالین به پای همتای خود در اروپا رسید. برای مثال در ژوئن ۱۹۷۳، ۶۰ نماینده از ۲۳ واحد و حدود ۵۰۰ ناظر در بیست و یکمین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا متحد در شیکاگو حضور داشتند.^۱

فراخوان به سرنگونی شاه! از سانفرانسیسکو تا بمبئی (۱۹۷۴)

به رغم غیرقانونی شدن کنفدراسیون در سال ۱۹۷۱ و افزایش درگیری‌های جناحی آن، این سازمان تا زمان فروپاشی در خلال سال‌های ۱۹۷۴-۷۵ همچنان به رشد خود ادامه داد. در پانزدهمین کنگره سازمان از دوم تا پانزدهم ژانویه ۱۹۷۴ در فرانکفورت تعداد افراد شرکت‌کننده و ناظران به ۱۵۰۰ تن رسید که شامل ۶۵ نماینده رسمی می‌شد؛ رقمی نشانگر تقریبی بیش از ۳۰۰۰ (سه هزار) عضو رسمی بود. اما در این زمان اختلافات درونی با مبارزاتی که برای اخراج سازمان انقلابی از کنفدراسیون صورت می‌گرفت به نقطه اوج رسیده بود. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، سازمان انقلابی اجازه شرکت در انتخابات هیئت دبیران سال ۱۹۷۳ را نیافت و عملاً در آستانه آن قرار داشت تا از کنفدراسیون کنار گذاشته شود. مع‌هذا گروه‌های مائوئیست در مقابل اخراج سازمان انقلابی مقاومت کردند. این گروه‌ها عبارت بودند از سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان، سازمان انقلابیون کمونیست و اتحاد مبارزه در راه حزب طبقه کارگر. در نتیجه کنگره پانزدهم کنفدراسیون نتوانست کادر هیئت دبیران انتخاب نماید. زیرا گروه‌های رقیب روی لیست پنج نفره‌ای که برای رأی‌گیری پیشنهاد شده بود توافق نداشتند. به همین جهت یک هیئت دبیران موقت انتخاب شد. انشعاب نهایی کنفدراسیون، که در

۱. ری به شانزدهم آذر، شماره ۷، ژوئیه ۱۹۷۳، ص ۷.

کنگره بعدی رسمی شد، عملاً شروع شده بود.^۱ از طرف دیگر، پانزدهمین کنگره کنفدراسیون در ارتباط با حفظ موقعیت و نیز تحرک سازمان در آلمان موفق بود؛ دولت جمهوری فدرال آلمان به پلیس محلی دستور داده بود تا از صدور ویزا برای ایرانیانی که می‌خواستند در کنگره حضور پیدا کنند خودداری ورزد. این تحریم پس از یک درگیری سیاسی و قانونی توسط کنفدراسیون و متحدانش برداشته شد. سپس کنفدراسیون در نهم ژانویه خواستار برپایی یک تظاهرات اعتراض‌آمیز در فرانکفورت شد که پلیس برگزاری آنرا غیرقانونی اعلام کرد. بهانه پلیس این بود که تقاضای برگزاری این تظاهرات را بموقع دریافت نکرده است. با این وجود گردهمایی فوق در محدوده محوطه برگزاری کنفدراسیون در شرایطی برگزار گردید که پلیس محل را تحت محاصره خود داشت. وقتی که تقاضای دیگری برای برگزاری یک تظاهرات قانونی به عمل آمد، مقامات با برگزاری آن مخالفت و اعتراف کردند که دلایل مخالفتشان سیاسی است. رهبری کنفدراسیون، به‌روال معمول خود، پذیرش چنین محدودیتی را به معنای قبول محدودیت‌های بیشتر دانسته و بنابراین تظاهرات را به رغم ممنوعیت پلیس و با حمایت هزاران شرکت‌کننده آلمانی برگزار کردند.^۲

کنگره ۱۹۷۴ کنفدراسیون به دلایل دیگری نیز موفقیت‌آمیز بود. این کنگره جدا از پیام‌های همبستگی که کنفدراسیون از متحدان سنتی خود دریافت می‌کرد، برای اولین بار پیامی از سازمان مجاهدین خلق دریافت کرد. دریافت این پیام همراه با نطق شورانگیز مادر یک مجاهد کشته شده توسط رژیم، عواطف و احساسات حاضران در جلسه را برانگیخت.

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۴، ص ۱. و نیز مصاحبه با زریخس و سمنار.
 ۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۴، ص ۱ و نیز پیمان شماره ۵۴، ژانویه ۱۹۷۴، صص ۱-۲.

اکنون به نظر می‌رسید پس از یک دهه مبارزه سرسختانه دور از وطن و به رغم انزوایش در خارج از کشور کنفدراسیون بالاخره موفق شده با یک حرکت انقلابی بالنده در داخل ایران ارتباط برقرار کند.^۱ و بالاخره یک نقطه عطف دیگر این کنگره، تصویب قطعنامه‌ای در ارتباط با «مبارزات مردم ایران» بود. این قطعنامه از همه بیانیه‌های پیشین کنفدراسیون که شامل حمایت از همه گروه‌ها و جناح‌های اپوزیسیون بودند فراتر رفته و برای اولین بار در آن گفته شد که مبارزات اپوزیسیون بازتاب «خواستهای عینی و تاریخی طبقات و اقشار مترقی کشور ما برای سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه و دفع امپریالیست‌ها از کشور ماست»^۲ این موضع‌گیری آشکار کنفدراسیون برای سرنگونی رژیم شاه سبب شد اختلافات درون سازمان تشدید شوند؛ برای مثال هواداران سازمان توفان با این موضع جدید مخالفت می‌کردند و دلیل‌شان این بود که یک سازمان فراگیر توده‌ای مثل کنفدراسیون نمی‌تواند چنین موضع سیاسی رادیکالی بگیرد.^۳

در همین حال، فعالیت‌های دفاعی کنفدراسیون بدون وقفه ادامه داشت. در سال ۱۹۷۴ کنفدراسیون امر دفاع از تعدادی از نویسندگان و شاعران سرشناس را چون علی شریعتی، غلامحسین ساعدی، فریدون تنکابنی، فریدون توللی، هوشنگ گلشیری و نعمت میرزاده که بازداشت شده بودند و برای اظهار حمایت از رژیم شاه تحت فشار قرار داشتند برعهده گرفت.^۴ مهم‌ترین مورد از مبارزات دفاعی سال ۱۹۷۴

۱. شرح کنگره پانزدهم به نقل از سعید میرهادی و فرهاد سمنار که شخصاً در این کنگره حضور داشتند. و نیز بنگرید به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۴، صص ۲-۱.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۱، ژانویه ۱۹۷۴، ص ۴.

۳. رک به توفان، جلد ۳، شماره‌های ۱۷۹، ۱۸۱، مارس و ژوئن ۱۹۷۴.

۴. همانجا، ص ۴.

کنفدراسیون تلاش سازمان بود برای نجات جان پنج نفر که به جرم توطئه برای ربودن اعضای خاندان سلطنتی محاکمه می شدند. طبق معمول از طرف شخصیت‌ها و سازمان‌های حمایت‌کننده از خواست کنفدراسیون تلگراف‌ها و نامه‌های اعتراض‌آمیز خطاب به دولت و کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌های ایران ارسال شد. در تعدادی از کشورهای اروپایی و در ایالات متحد تظاهرات برگزار شد و در ۲۹ ژانویه اعتصاب غذا توسط ۱۵۰ دانشجو در ماینز آلمان و نیز در برلین غربی، وین رم و لندن با حضور ۲۳۵ دانشجوی دیگر ادامه یافت. یک گردهم‌آبی ۶۰۰۰ نفره در فرانکفورت از اعتصاب‌کنندگان حمایت کرد. در حالی که اخبار مربوط به این فعالیت‌ها در مطبوعات اروپا انعکاس می‌یافت، خبر رسید که در ۱۸ فوریه دو تن از متهمان اعدام و سه نفر دیگر به زندان ابد محکوم شده‌اند.^۱ یکی از اعدامی‌ها خسرو گل‌سرخ‌ی شاعر و نویسنده و نفر بعدی کرامت‌الله دانشیان فیلمساز بود. محاکمه این افراد در نوع خود بی‌نظیر بود چرا که دولت برای اولین بار جلسات یک محاکمه سیاسی را از طریق شبکه سراسری تلویزیونی پخش کرد که طی آن متهمان شجاعانه از عقاید خود دفاع کردند. گل‌سرخ‌ی و دانشیان در حالیکه مسلم بود به پیشواز مرگ می‌روند با جرئت و شجاعت رژیم را مورد حمله قرار دادند و عقاید انقلابی خویش را بی‌مهابا بیان کردند. پخش جزئیات این محاکمه اشتباه آشکاری از جانب رژیم بود: آن دو بلافاصله به صورت قهرمانان برجسته اپوزیسیون درآمدند و همزمان تظاهرات خشمگین دانشجویان و دانش‌آموزان دانشگاه‌ها و مدارس کشور را در نوردید، دانشگاه تهران به اشغال ارتش درآمد و پس از درگیری‌هایی که طی آن سه پلیس و تعداد نامعلومی از دانشجویان کشته شدند، بسته شد.^۲

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، فوریه ۱۹۷۴، صص ۴-۱.

۲. رک به پیمان، شماره ۵۵، مارس ۱۹۷۴، ص ۵.

یک روز پس از اعدام گل سرخی و دانشیان، شش چریک نیز در مقابل جوخه‌های آتش رژیم جان باختند. در هشتم ماه مارس ۱۹۷۴ فعالین کنفدراسیون به طور همزمان سفارتخانه‌های ایران در بروکسل، لاهه و استکهلم را در اعتراض به این اعدام‌ها و همچنین مداخله ارتش برای کمک به سلطان عمان و سرکوب شورشیان چپ‌گرای استان ظفار، به اشغال خویش درآوردند. تصاویر شاه و خانواده‌های سلطنتی را از دیوارها به پایین کشیدند و به جای آنان عکس‌های گل سرخی و دانشیان و دیگر قربانیان رژیم را بر دیوارها نصب کردند. کنفدراسیون با استفاده از دستگاه‌های تلکس و تلفن کنسولگری تقاضاهای خود را به ایران و رسانه‌های گروهی در کشورهای مختلف ارسال داشت. در همان حال برای آزادی اعضای بازداشت شده کنفدراسیون در عملیات فوق تظاهراتی در انگلستان، ایالات متحده، ایتالیا، اطریش و آلمان غربی برگزار شد. بلافاصله در همان روز دانشجویان بازداشت شده در شهرهای بروکسل و کوتاه زمانی بعد در استکهلم و لاهه آزاد شدند. اشغال سفارتخانه‌ها نیز بدون مقاومت در برابر مداخله پلیس به طور مسالمت آمیزی پایان یافت. اخبار مربوط به این وقایع در نشریات لوموند، لیراسیون، فرانکفورت راوندشاو، نیویورک هرالد تریبون، تایمز لندن و گاردین به چاپ رسید.^۱ کیهان و اطلاعات نیز اخبار مربوط به این تحولات را در صفحات اول خود به چاپ رساندند ولی این عملیات را به صورت بخشی از توطئه بین‌المللی «ضد ایرانی» که توسط عوامل خارجی هماهنگ می‌شود قلمداد کردند.^۲ تظاهرات ماه مارس ۱۹۷۴ با تظاهرات دانشجویی در آلمان علیه دیدار هویدا از آن کشور همزمان شد. اما بار

۱. رک به پیمان، شماره ۵۶، مارس ۱۹۷۴، صص ۸-۱.

۲. رک به کیهان، ۱۸ اسفند ۱۳۵۲، صص ۴ و ۱ و ۱۹ اسفند ۱۳۵۲ صص ۴ و ۱ و اطلاعات،

۱۹ اسفند ۱۳۵۲، ص ۱.

دیگر پلیس آلمان از تظاهرات کنفدراسیون در کلن ممانعت به عمل آورد. پس از آن، کنفدراسیون نماینده‌ای به کنگره اتحادیه دانشجویان آلمان در بن اعزام و از آنان درخواست کمک کرد. اکثریت ۱۸۰۰ دانشجوی شرکت‌کننده در این کنگره موقتاً جلسه خود را تعطیل کردند تا به گردهمایی کنفدراسیون ملحق شوند.^۱ در همین سال به دنبال دیدار هویدا از کانادا سازمان دانشجویان ایرانی در کانادا در شهرهای مونترال و اتاوا نیز دست به تظاهرات زدند.^۲

مبارزات سال ۱۹۷۴ کنفدراسیون تا شبه‌قاره هند نیز گسترش یافت و تظاهرات دانشجویی، دانشگاه‌های پونا، دهلی، کلکته، پنجاب و بنگلور را نیز فراگرفت. چند گروه از دانشجویان ایرانی در هند در ارتباط با هیئت دبیران کنفدراسیون بودند هرچند ارتباطشان جنبه رسمی نداشت. در ۲۳ آوریل ۱۹۷۴ گروهی از این دانشجویان رسماً در مقابل کنسولگری ایران در بمبئی اجتماع کردند تا نامه اعتراض آمیزی را در ارتباط با اعدام‌های اخیر در ایران تسلیم کنسول نمایند. سه روز بعد پلیس بمبئی تعدادی از دانشجویان را بازداشت کرد که پنج نفر آنان حکم اخراج از خاک هند را دریافت کردند. حدود هفتاد دانشجوی ایرانی در دهلی دست به اعتصاب غذا زدند، اما حکم اخراج‌ها متوقف نشد و سرانجام کنفدراسیون از دانشجویان خواست تا به اعتصاب غذای خود پایان دهند. چهار نفر از دانشجویان اخراجی که تصور می‌کردند کنفدراسیون در آلمان شبکه قدرتمند عظیمی در اختیار دارد تقاضا کردند تا به آن کشور فرستاده شوند. وقتی که این دانشجویان پس از ورود به آلمان متوجه شدند اعضای هیئت دبیران کنفدراسیون در آپارتمانی کوچک و محقر همه با هم زندگی می‌کنند دچار شگفتی شدند. این پناهندگان مجبور شدند مدتی همانجا

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۹، دسامبر ۱۹۷۴، ص ۷.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۹، دسامبر ۱۹۷۴، ص ۷.

کنار هیئت دبیران زندگی کنند تا بالاخره کنفدراسیون موفق شد تا ترتیباتی برای زندگی قانونی و دائمی آنها در کشورهای مختلف تدارک ببیند.^۱

در ماه اوت ۱۹۷۴ شاه از فرانسه دیدن کرد. کنفدراسیون اعضای خود در پاریس، لیون، استراسبورگ، اِکس آن پروانس*، تولوز و گرونوبل را بسیج کرد. اما حضور کنفدراسیون در فرانسه چندان قدرتمندانه نبود زیرا جمعیت ایرانی مقیم آن کشور محدود و جو سیاسی آن کشور نیز به اندازه فضای حاکم بر آلمان حامی کنفدراسیون نبود. پس از شورش‌های سال ۱۹۶۸ جنبش رادیکال دانشجویی فرانسه تحرک خود را از دست داده بود و حزب کمونیست قدرتمند طرفدار شوروی نیز از کنفدراسیون حمایت نمی‌کرد. تنها «حزب سوسیالیست متحد» و بعضی گروه‌های غیرپارلمانی جناح چپ از کنفدراسیون حمایت می‌کردند. از آنجا که پلیس فرانسه اجازه نداد که علیه شاه تظاهراتی برگزار شود، به همین جهت کنفدراسیون تصمیم گرفت تا تظاهرات خود را با تظاهرات دیگری که قرار بود در ۲۷ ژوئن علیه کودتای نظامی شیلی که دولت چپ‌گرای رئیس‌جمهور سالوادور آلنده را در سال ۱۹۷۳ سرنگون کرده بود، ادغام نماید. با وجودی که در این تظاهرات کمتر از هزارتن شرکت کردند، تبلیغات ضدشاه در رسانه‌های جمعی فرانسه از روزنامه‌های جناح چپ مثل لوموند و لیبراسیون گرفته تا روزنامه‌های جناح راست مثل لوپوآن و فرانس سوار بازتاب وسیعی یافت.^۲

۱. همانجا و پیمان شماره ۵۶ ژوئن ۱۹۷۴، ص ۳ و ۱ و مصاحبه با سمنار و میرهادی.

* Aix - en - Provence

۲. رک به پیمان، شماره ۵۸ اوت ۱۹۷۴، صص ۱-۳.

فروپاشی کنفدراسیون: کنگره شانزدهم (۱۹۷۵)

جناح‌بندی‌هایی که در نهایت در سال ۱۹۷۵ منجر به شکاف در کنفدراسیون شد به شرح زیر بودند:

۱. بلوک جبهه ملی که ترکیبی از گروه کارگر و سازمان‌های جبهه ملی در خاورمیانه و یا گروه ستاره (اتحاد کمونیستی) بود. در کنگره سال ۱۹۷۲ سازمان‌های جبهه ملی در خارج از کشور (اروپا و ایالات متحده)، جناح کارگر که از استراتژی چریک‌ها حمایت نمی‌کرد، رسماً از سازمان‌های وابسته به جبهه ملی جدا شد. اما گروه ستاره طرفدار چریک‌ها به فعالیت‌های خود با نام «سازمان‌های جبهه ملی در خاورمیانه» ادامه داد و با انتشار دوره چهارم باختر امروز به گرایش مسلط در محافل جبهه ملی خارج کشور تبدیل شد.^۱ در این زمان نشریه ماهانه ایران آزاد که از دیگر نشریات سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در اروپا بود از چریک‌ها به شدت حمایت می‌کرد و دارای گرایشات مارکسیستی کاملاً آشکاری بود.^۲ همه گروه‌های فوق با وجود اختلاف‌هایی که با یکدیگر داشتند، در کنفدراسیون با یکدیگر همکاری و علیه جناح‌های مائوئیستی بحث و جدل می‌کردند.^۳ یک گروه از کادرهای پیشین نیز که توسط خان‌بابا تهرانی رهبری می‌شد، با بلوک جبهه ملی همکاری داشت.

۲. گروه‌بندی مائوئیستی متشکل از توفان و سازمان انقلابی چنین استدلال می‌کردند که جناح جبهه ملی با انقلابیون «واقعی» یعنی هواداران

۱. چه باید کرد (اتحادیه کمونیستها، ۱۹۷۷) صص ۲۵-۲۳.

۲. بنگرید به ایران آزاد، شماره ۸۴ اوت ۱۹۷۲ و شماره ۸۷ اکتبر ۱۹۷۳ و شماره ۸۹ فوریه ۱۹۷۴.

۳. بنگرید به ایران آزاد، شماره‌های ۸۰-۸۷ اکتبر ۱۹۷۳ تا فوریه ۱۹۷۳، صص ۹۱-۹۲، سپتامبر ۱۹۷۴ تا مارس ۱۹۷۵ و نیز باختر امروز شماره‌های ۵۱-۵۲ مارس ۱۹۷۴ و آوریل ۱۹۷۴، و نیز کارگر، شماره ۷، دسامبر ۱۹۷۳ و شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۴.

چین مخالف بوده و در عوض به طرف حزب توده گرایش پیدا کرده است.^۱ در سال ۱۹۷۴ حزب توده به دلیل نگرانی‌های شوروی از توسعه‌طلبی‌های نظامی شاه و سیاست‌های مداخله‌گرانه منطقه‌ای او مواضع آشتی‌جویانه خود در قبال رژیم شاه را تغییر داد. بدین ترتیب حزب توده نیز فراخوان اتحاد تمامی نیروهای اپوزیسیون برای «سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه» را در تبلیغات خود قرار داد. ولی نشریات حزب توده در این زمان تصریح می‌کردند منظور حزب پایان دادن به دیکتاتوری «شخصی» شاه است و نه سرنگونی نظام سلطنتی.^۲ این سیاست با مواضع جبهه ملی و جناح‌هایی از کنفدراسیون که خواهان سرنگونی «رژیم شاه» بودند تفاوت داشت و به‌علاوه جناح‌های اخیر شعارهای جدید حزب توده را ناشی از گرایش‌های فرصت‌طلبانه آن حزب و گامی دیگر در جهت خدمت به «دولت ضدانقلابی شوروی» می‌دانستند.^۳ در حقیقت در این زمان رهبری حزب توده دیگر تمایلی نداشت تا به هیچ شکلی با کنفدراسیون همکاری نماید و در سال ۱۹۷۴ گروه دانشجویی خود را با نام «سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران» تشکیل داد و با انتشار ماهنامه آرمان ارگان سازمان مزبور در سال ۱۹۷۵ بر شدت مبارزات حزب توده علیه کنفدراسیون افزوده شد. آرمان ادعا می‌کرد که سازمان‌های مائوئیستی مثل توفان و سازمان انقلابی، کنفدراسیون را به سوی همکاری با ساواک سوق داده‌اند.^۴

۱. بنگرید به توفان شماره‌های ۸۶، ۱۹۷۴ و ۸۸، دسامبر ۱۹۷۴، و نیز ستاره سرخ، سال چهارم، شماره ۳۴، مارس ۱۹۷۴ و شماره ۳۶، ژوئن ۱۹۷۴.

۲. رک مردم، سال ششم، شماره ۱۳۴، ۵ مه ۱۹۷۵، صص ۱-۲ و نیز دنیا، دوره سوم، جلد ۲، شماره ۷، سپتامبر ۱۹۷۵، صص ۱۲-۱۵.

۳. رک به شانزدهم آذر، شماره ۵، اکتبر ۱۹۷۴، صص ۴ و ۱-۲.

۴. بنگرید به آرمان، سال اول، شماره ۲، آوریل ۱۹۷۵، صص ۱۴-۱۰، شماره ۳، ژوئن

۳. سومین گروه مهم در کنفدراسیون، هواداران «سازمان انقلابیون کمونیست» بودند که دهه ۱۹۷۰ در سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا جناح اکثریت را تشکیل می‌دادند. سازمان انقلابیون کمونیست مائوئیست بود، اما برخلاف توفان و سازمان انقلابی با فراخوان برای سرنگون رژیم شاه در کنفدراسیون موافقت داشت. از آنجا که به نظر می‌رسید سازمان انقلابیون کمونیست خطی میانه را بین جناح جبهه ملی از یک سو و جناح توفان و سازمان انقلابی از سوی دیگر در پیش گرفته است، به همین جهت دو گروه رقیب فوق سازمان انقلابیون را «خط میانه» هر یک دیگری را «خط راست» می‌نامیدند.^۱

همانگونه که پیشتر گفته شد در سال ۱۹۷۴ با نزدیک شدن کادرهای پیشین که رهبری مهدی خانبابا تهرانی قرار داشتند به جناحهای جبهه ملی که قصد بیرون راندن سازمان انقلابی را داشتند، کنفدراسیون در آستانه انشعاب نهایی قرار گرفت. اما انحلال نهایی کنفدراسیون در ۱۹۷۵ نتیجه یک سلسله تنش‌ها و تحولاتی بود که در طی چندین سال شکل گرفته بود. اول آنکه دو یا سه گرایش سیاسی که از طریق همکاری نزدیک با یکدیگر در رهبری کنفدراسیون در اوایل سال‌های دهه ۱۹۶۰ نقش داشتند، به تدریج جای خود را به چندین فرقه متعصب و متخاصم

→

۱۹۷۵، صص ۱۶-۱۴، ۲۲-۲۳ و شماره ۶ و سپتامبر ۱۹۷۵ صص ۲۹-۲۸ و نیز شانزدهم آذر، شماره ۸، نوامبر ۱۹۷۴، ص ۱، به نقل از پیکار، ژوئیه - ژوئیه ۱۹۷۳ که کنفدراسیون را «یک تشکیلات کاملاً ارتجاعی» و یک «شعبه غیرمستقیم ساواک» نامید.

۱. در رابطه با مواضع سازمان انقلابیون کمونیست در برابر شکاف کنفدراسیون و اختلافانش با سازمان انقلابی و توفان و جناحهای جبهه ملی بنگرید اظهاریه عده‌ای از اعضای سازمان شیکاگو (سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، ژوئیه ۱۹۷۵)، و در رابطه با مواضع سازمان انقلابی در باب انشعاب و نیز اختلاف نظرش با جبهه ملی و سازمان انقلابیون کمونیست رک به کنفدراسیون بر سر دو راهی (بی‌نا، بی‌نا)

مارکسیستی دادند و در همان حال تعداد اعضای سازمان نیز همچنان در حال افزایش بود. در اواسط دهه ۱۹۷۰ پس از چندین سال درگیری‌های فرقه‌ای بسیاری از رهبران کنفدراسیون به این نتیجه رسیدند که حفظ اتحاد کنفدراسیون دیگر همچون گذشته الویت ندارد. دوم آن‌که بیش از یک دهه از فعالیت کنفدراسیون در این زمان می‌گذشت ولی هسته‌های رهبری آن هنوز محدود به تقریباً محفل کوچک از دانشجویان سابق بود که اکثریت آنان حالا دیگر تبدیل به کادرهای حرفه‌ای گروه‌های تبعیدی سیاسی شده بودند. این افراد اکنون در سودای آن بودند تا یک جنبش اپوزیسیون جدید را که فراتر از یک سازمان صرفاً دانشجویی باشد به وجود آورند. سوم آن‌که برای اولین بار از اوایل دهه‌های ۱۹۶۰ به بعد یک اپوزیسیون سازمان یافته فعال در ایران تشکیل شده بود. مبارزات مسلحانه چریکی نه فقط تأثیری عمیق و بنیادی بر جنبش دانشجویی درون و برون از مرزهای ایران داشت بلکه همچنین تمامی نیروهای سیاسی را نیز وادار می‌کرد تا مواضع خود را در مقابل این چالش جدید انقلابی علیه رژیم مشخص کنند. موفقیت بخش خاورمیانه جبهه ملی در کنفدراسیون ناشی از پیوستگی این تشکلات با چریک‌ها بود. چهارم آن‌که مائوئیسم به مثابه یک گرایش سیاسی بین‌المللی رادیکال در حال افول بود. در طول دهه ۱۹۶۰، مائوئیسم نقشی مهم در رادیکالیزه کردن کنفدراسیون داشت. اما در طول دهه ۱۹۷۰، سیاست خارجی چین، مبنی بر حمایت از رژیم‌های ضد شوروی و از جمله رژیم شاه، به سرخوردگی بسیاری از مائوئیست‌ها انجامید. با همه این‌ها، سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا کماکان تحت سلطه مائوئیسم قرار داشت و بانفوذترین جناح آن در اواسط دهه‌های ۱۹۷۰، هواداران اتحادیه کمونیست‌ها، یا یعنی به اصطلاح «خط میانه» بود که مواضعش در قبال چین و جنبش چریکی در ایران به مراتب انعطاف‌پذیرتر از سازمان انقلابی و توفان بود.

انشعاب نهایی کنفدراسیون در سال ۱۹۷۵ و در زمانی روی داد که جناح جبهه ملی و کادرهای وابسته به خانیابا تهرانی نوک تیز حملات خود را متوجه توفان و سازمان انقلابی کردند و همه توان خود را به کار گرفتند تا این دو سازمان را که به دلیل متهم بودن به «ارتداد» اعضا و نیز احتمال نفوذ ساواک در تشکیلاتشان، بیش از پیش آسیب پذیر شده بودند از کنفدراسیون خارج نمایند.

بحثی که در این زمان درباره دفاع از زندانیان سیاسی توده‌ای بین اعضای کنفدراسیون درگرفته بود، آخرین دلیل برای انشعاب نهایی شد. در ماه ژوئن ۱۹۷۴، پیمان ارگان کنفدراسیون گزارش داد که پرویز حکمت‌جو یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده پس از دهسال زندان، در زیر شکنجه کشته شده است. پیمان قتل حکمت‌جو را «شهادت یکی دیگر از فرزندان خلق» نامید.^۱

این تعبیر پیمان باعث بحث و جدل‌هایی شد چون سازمان توفان نسبت به استفاده از اصطلاح «فرزند خلق» برای فردی که به کمیته مرکزی حزب توده تعلق داشت رسماً اعتراض کرد.^۲ این درگیری‌ها در طول کنگره سال ۱۹۷۴ فدراسیون دانشجویی شاخه آلمان کنفدراسیون شدت بیشتری پیدا کرد. در این کنگره یکی از اعضای سازمان انقلابی چنین استدلال کرد همانگونه که کنفدراسیون نمی‌تواند از یک عامل سیا که مثلاً در ایران زندانی است دفاع کند از یک زندانی توده‌ای نیز نباید دفاع کرد. این بحث‌ها آخرین بهانه برای جناح‌هایی به شمار می‌آمد که سعی در اخراج سازمان انقلابی داشتند.^۳ حاصل آن که شانزدهمین کنگره کنفدراسیون

۱. رک به پیمان شماره ۵۶ ژوئن ۱۹۷۴، ص ۶.

۲. بنگرید به توفان، شماره ۸۸، دسامبر ۱۹۷۴، صص ۱-۲.

۳. بنگرید به تهرانی، به نقل از شوکت، پیشین، صص ۵۵-۲۵۴ و مصاحبه‌های سمنا و زربخش.

عرصه‌ای شد برای انشعاب نهایی. این کنگره که هنوز اوج قدرت عضوگیری کنفدراسیون را منعکس می‌کرد، با حضور تقریباً ۱۵۰۰ شرکت‌کننده در روزهای بین هشتم تا پانزدهم ژانویه ۱۹۷۵ در فرانکفورت تشکیل شد. پیام‌های همبستگی‌ای از فدائیان خلق و از جانب مجاهدین قرائت شد. یک سازمان کشوری جدید نیز از هلند به عضویت کنفدراسیون پذیرفته شد و مهم‌تر آن که کنفدراسیون با تصویب منشور جدید در دیدگاه‌های سیاسی خود تجدیدنظر کرد.^۱ این منشور با رأی ۲/۳ از نمایندگان حاضر در جلسه به تصویب رسید، منشور سال ۱۹۷۵ با اصطلاحاتی کاملاً سیاسی به تشریح مواضع کنفدراسیون پرداخت و خواهان سرنگونی رژیم شد:

کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای، دموکراتیک و ضدامپریالیستی که براساس واقعیات عینی، امکانات و شرایط خود بمشابه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران در مبارزات مردم برای سرنگونی طبقات ارتجاعی بسرکردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم شرکت می‌کند. فعالیت و مبارزات کنفدراسیون را حمایت بیدریغ و فعال از کلیه مبارزات مردم ایران، دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزین دریند و جلب پشتیبانی بین‌المللی برای این مبارزات و مبارزین، افشاء همه‌جانبه عملکردها و ماهیت رژیم و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و تبلیغ لزوم سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در ایران، همبستگی با کلیه مبارزات مترقی و آزادیبخش خلقهای جهان، ارتقاء آگاهی سیاسی و جلب و متشکل ساختن توده‌های وسیع دانشجویان ایرانی و مبارزه بخاطر تأمین حقوق سیاسی، اجتماعی و صنفی آنان تشکیل می‌دهد.^۲

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس ۱۹۷۵، صص ۴ و ۱ و قطعنامه‌های شانزدهمین کنگره کنفدراسیون، فرانکفورت، ۱۷-۳ ژانویه ۱۹۷۵ ص ۶.
۲. رک به منشور کنفدراسیون جهانی، فرانکفورت، ژانویه ۱۹۷۵.

این منشور در واقع صریحاً کنفدراسیون را به صورت یک سازمان سیاسی دانشجویی رادیکال در خارج از کشور تعریف می‌کرد که از همه فعالیت‌های ضد رژیم در ایران حمایت کرده و آشکارا خواستار سرنوشتی رژیم بود. در کنگره ۱۹۷۵ نیز انتخابات هیئت دبیران به بن بست رسید، در همان حال طرح جناح جبهه ملی برای اخراج سازمان انقلابی با مقاومت غیرمنتظره‌ای از جانب گروه‌های مائوئیست مواجه شد. شورای عالی کنفدراسیون سه نفر را به طور موقت برای سرپرستی امور انتخاب کرد. اما در حقیقت کنفدراسیون به سه گروه‌بندی جدا از هم منشعب شده بود. ائتلاف گروه‌های جبهه ملی و کادرهای پیشین با انتشار نشریه شانزدهم آذر و پیمان تحت عنوان ارگان‌های رسمی کنفدراسیون ادامه داده و خود را «خط رزمنده» می‌نامیدند.^۱ سازمان انقلابی و توفان مدتی کوتاه با یکدیگر همکاری کردند اما دیری نگذشت که هریک از آنان با اعلام موجودیت یک کنفدراسیون دانشجویی خاص خود از یکدیگر جدا شدند. تشکیلاتی که از سازمان انقلابی هواداری می‌کرد خود را کنفدراسیون دانشجویان ایرانی نامید و این بدان معنا بود که سازمان یاد شده خود را اتحادیه ملی همه دانشجویان ایرانی نمی‌دانست. گروه سوم که توسط سازمان انقلابیون کمونیست رهبری می‌شد اکنون در شرایطی به سر می‌برد که می‌توانست به طور مستقل بر سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا تسلط داشته باشد. اما سازمان آمریکا نیز به دنبال کنفدراسیون در بیست و سومین کنگره خود که در شیکاگو و در ماه اوت ۱۹۷۵ برگزار گردید منشعب شد.^۲ در سال ۱۹۷۶ سازمان انقلابیون کمونیست به گروه پویا پیوست و «اتحادیه کمونیستهای ایران» را تشکیل داد که نشریه حقیقت

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۲، مارس ۱۹۷۴، ص ۴.

۲. رک به گزارش و مصوبات کنگره بیست و سوم سازمان آمریکا، شیکاگو، اوت ۱۹۷۵.

را به صورت ارگان رسمی خود به چاپ می‌رساند.^۱ این سازمان همراه با دیگر هواداران «اتحاد، مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر» اقدام به تأسیس «کنفدراسیون برای احیای جنبش واحد دانشجویی» کردند.^۲ جناح سیاسی جدیدی که در محافل دانشجویی خارج از کشور و تقریباً در همین دوران ظاهر شد، جناح تروتسکیست‌های ایرانی بود. در اواسط دهه‌های ۱۹۷۰ دو گروه تروتسکیست ایرانی وجود داشتند. یکی از این دو گروه که در لندن مستقر بود، در دسامبر ۱۹۷۴ با انتشار ارگان خود با نام کندو کاو آغاز به فعالیت کرد. گروه دیگر که در ایالات متحده مستقر بود فصلنامه پیام دانشجو را به صورت ارگان رسمی خود در ۱۹۷۴ منتشر کرد. هر دو این گروه‌ها از مواضع رهبری کنفدراسیون به شدت انتقاد می‌کردند و آنان را مائوئیست - استالینیست و ناسیونالیست‌های بورژوا لقب می‌دادند و در آثار و نشریات سیاسی خود از دیدگاه‌های جنبش بین‌المللی تروتسکیست‌ها الگوبرداری می‌کردند. این دو گروه تروتسکیت با یکدیگر نیز اختلاف نظر داشتند. کندو کاو بیشتر مشغول کارهای تئوریک بود در حالی که هواداران پیام دانشجو در سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا فعالیت می‌کردند. در سال ۱۹۷۴ بیست و دومین کنگره سازمان آمریکا تصمیم گرفت تا هواداران پیام دانشجو را به اتهام «گرایشات ضدکنفدراسیون» اخراج نماید. این تصمیم در کنگره شانزدهم کنفدراسیون مورد تأیید قرار گرفته بود. در نتیجه تروتسکیست‌های مستقر در ایالات متحده به فعالیت‌هایشان به طور مستقل ادامه دادند و «کمیته آزادی برای هنر و اندیشه» را تشکیل دادند این کمیته با حمایت از بعضی از چهره‌های سرشناس ادبی، سیاسی و

۱. بنگرید به حقیقت، شماره ۱، سپتامبر ۱۹۷۶، صص ۴ و ۱.

۲. مصاحبه با زربخش.

دانشگاهی ایرانی، مبارزات تبلیغاتی پر سر و صدایی را علیه اختناق و سرکوب در ایران سازمان داد.^۱

بدین ترتیب در سال ۱۹۷۵ پس از پانزده سال فعالیت بی وقفه، حیات کنفدراسیون به صورت سازمانی منسجم به پایان خود رسید. ولی این بدان معنا نبود که اپوزیسیون سازمان یافته دانشجویی خارج از کشور به آخر راه رسیده است. در حقیقت در طول سال‌های ۱۹۷۵ تا آغاز انقلاب در سال ۱۹۷۸، اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور بر شدت مبارزاتش افزود و از طریق فعالیت‌های سازمان‌های رقیبی که از کنفدراسیون جدا شده بودند تأثیری به مراتب عمیق‌تر و قوی‌تر از گذشته برجای گذاشت.

۱. بنگرید به کندوکاو، شماره ۱، دسامبر ۱۹۷۴، صص ۳۵-۳۰ و شماره ۳، دسامبر ۱۹۷۵، صص ۱۰۴-۷۹ و شماره ۵، زمستان ۱۹۷۶، صص ۷۲-۶۵ و نیز پیام دانشجوی، سال اول، شماره ۲، پائیز ۱۹۷۴، صص ۷-۵، ۶۱-۷۱ و شماره ۳، زمستان ۱۹۷۵، صص ۴۹-۱۴۲ و شماره ۵، بهار - تابستان ۱۹۷۵، صص ۷۷-۵۲.

فصل دهم

نقش دانشجویان در جنگ تبلیغاتی پیش از انقلاب

من قصد دارم تا اینجا بمانم و نشان دهم که با استفاده از زور هم می‌توان دستاوردهای بسیاری کسب کرد.

محمد رضا پهلوی، به نقل از لوس آنجلس تایمز، ۳۰ دسامبر ۱۹۷۳

هیچ کشوری در جهان کارنامه‌ای بدتر از ایران در نقض حقوق بشر ندارد.

گزارش سالانه عفو بین‌الملل ۷۵-۱۹۷۴

در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ کنفدراسیون دیگر به صورت سازمان متحد جنبش دانشجویی خارج از کشور وجود نداشت، اما از آنجا که جناح‌های انشعابی کنفدراسیون به رغم وجود درگیری‌ها و رقابت‌هایشان به همکاری خود علیه رژیم ادامه می‌دادند، جنبش دانشجویی از رشد و قدرت بیشتری برخوردار شد. در این زمان تحول دیگری نیز روی داه بود و آن اینکه رسانه‌های گروهی بین‌المللی اینک رژیم ایران را به صورت یکی از سرکوب‌گرترین دولت‌های جهان معرفی می‌کردند. سال‌ها تبلیغات گسترده کنفدراسیون از مهم‌ترین عواملی بود که باعث شد تا این تصویر منفی از دولت ایران در مطبوعات و رسانه‌های جمعی خارج از کشور ارائه شود. از طرفی دیگر، عکس‌العمل اولیه رژیم شاه نسبت به

اتهاماتی که نسبت بدان زده می شد این بود که با خودخواهی و نخوت همه اتهامات را نفی کند. اما رژیم نیز به تدریج تسلیم فشارهای بین‌المللی شد و از سال ۱۹۷۷ حرکتی را در جهت تحدید سیاست‌های افراطی سرکوب آغاز کرد. در همین حال اعتراضات دانشجویی در ایران که اکنون به شکل فزاینده‌ای طلاب حوزه علمیه را نیز به همراه داشتند، همزمان با اوج عملیات چریکی علیه رژیم شدت بیشتری پیدا کردند. اگرچه انقلاب ایران سرانجام به رهبری اسلامگرایان و روحانیت به پیروزی رسید اما تا یک سال قبل از سقوط سلطنت اپوزیسیون دانشجویی در داخل و خارج از کشور همچنان در صف اول مبارزه علیه رژیم قرار داشت.

در طول نیمه اول دهه ۱۹۷۰ پاسخ رژیم ایران به فعالیت‌های چریکی و اپوزیسیون دانشجویی سرکوب و اعمال قهر هر چه بیشتر بود. در این دوران تصور شاه از قدرت شخصی خود و نیز این احساس که او حقیقتاً «رسالتی» به عهده دارد به سرحد جنون خودبزرگ‌بینی رسیده بود. این خوش‌خیالی‌های ساده‌لوحانه با یک رشته تغییر و تحولات بین‌المللی همراه شد که باعث شدند این توهم در شاه به وجود آید که او یکی از رهبران بزرگ جهان است. به دنبال جشن‌های پر زرق و برق ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰ امکانات اقتصادی ایران نیز با افزایش درآمدهای نفتی رشد چشمگیری پیدا کرد. در همین حال در سال ۱۳۵۱ شاه از یک پشتوانه سیاسی بزرگ دیگری برخوردار شد. زیرا ایالات متحده همسو با «دکترین نیکسون» برای حمایت از قدرت‌های منطقه‌ای که از منافع استراتژیک ایالات متحده حمایت می‌کردند دست شاه را برای خرید هر نوع سلاحی، غیر از بمب اتمی باز گذاشت.

در ابتدا قرار بود ایران خلاء ناشی از خروج نظامی بریتانیا از منطقه خلیج فارس را پر نماید و امنیت این منطقه را تضمین کند. نمونه بارزی از این خط‌مشی سیاسی دخالت مستقیم نظامی ایران در سلطان‌نشین عمان در اوایل سال‌های دهه ۱۹۷۰ بود، جایی که رژیم ایران وظیفه

سرکوب یک جنبش انقلابی را برعهده گرفت. به تدریج شاه این تصور را پیدا کرد که رژیم او یکی از قدرت‌های طراز اول جهانی است. در ۱۹۷۵ رؤیاها و خیالپردازی‌های شاه به اندازه‌ای اوج گرفت که وی ادعا کرد ایران در پایان قرن بیستم در ردیف یکی از پنج کشور پیشرفته جهان قرار خواهد گرفت. در همین زمان شاه اعلام کرد ایران کشوری تک حزبی است و هر کس به مخالف با این حزب برخیزد خیانتکار است و سزایش زندان و یا تبعید است.^۱ توسعه لجام گسیخته هزینه‌های نظامی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ سالانه بالغ بر پنج میلیارد دلار می‌شد^۲، و نیز جاه‌طلبی‌های شاه و ادعاهایش برای رهبری جهان، باعث نگرانی‌های جدی در محافل بین‌المللی در رابطه با ثبات شخصیتی شاه و نیز رژیمش شد. در اواسط دهه ۱۹۷۰ رسانه‌های جمعی آمریکایی به تدریج به همقطاران اروپایی شان پیوستند و نسبت به حکومت مستبدانه و فردی شاه و سرکوب خشن همه نیروهای مخالف داخل کشور، نظری انتقادی ابراز کردند. خط مشی سیاسی نیکسون و کسینجر برای حمایت و تسلیح بی‌قید و شرط شاه نیز از طرف محافل سیاسی گوناگون درون حکومت ایالات متحده با انتقاد مواجه بود. این گونه انتقادات و اعتراضات در دوران پس از جنگ ویتنام و نیز پس از ماجرای واترگیت، در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ رواج بیشتری یافت.^۳

۱. این سخنرانی در کیهان هوایی، ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، صص ۶-۷ و آمده است. برای آگاهی بیشتر از خود بزرگ‌بینی شاه که جنبه‌ای غیرعادی یافته بود و بویژه در دهه ۱۹۷۰ بیش از هر زمانی خود را نمایان ساخت، بنگرید به:

Marvin Zonis, *Majestic Failure: the fall of the Shah*, Chicago: University of Chicago Press, 1991.

۲. این ارقام به نقل از مأخذ ذیل می‌باشند:

Bill, *the Eagle*., op. cit., p. 196

3. Ibid, pp. 197-215 and Chapter 7; Dorman and Farhang, op. cit., Chapter 6.

عکس‌العمل اولیه شاه نسبت به انتقادات فزاینده بین‌المللی، سرسختی بیشتر در دفاع از مواضع مستبدانه بود که خشم و احساس ناامنی وی را نشان می‌داد. مثال بارزی از گزافه‌گویی‌های شاه را می‌توان در مصاحبه‌ای ملاحظه کرد که در سال ۱۹۷۳ با خبرنگار ایتالیایی اوربانا فالاجی که به صراحت لهجه و بی‌پرده سؤال کردن چهره‌های سرشناس جهان شهرت داشت، انجام داد. آنچه که در پی می‌آید گزیده‌ای است از این مصاحبه:

فالاجی: تنها بودن باید برای یک پادشاه خیلی ناراحت‌کننده باشد. شاه: پادشاهی که در مقابل کارهایش خود را موظف به پاسخگویی نمی‌داند محکوم به تنهایی است. در هر حال من کاملاً تنها نیستم زیرا نیرویی که دیگران قادر به درک آن نیستند مرا یاری می‌دهد. این نیروی درونی من است. علاوه بر آن پیام‌هایی به من می‌رسد. از وقتی که پنجساله بودم خداوند در کنار من و با من بوده است. از همان زمان به بعد بود که خداوند پیامش را به من ابلاغ می‌کرد. من از جانب خدا انتخاب شده‌ام تا وظیفه‌ای را به انجام برسانم. این بینش درونی من معجزاتی بودند که کشور را نجات دادند. سلطنت من کشور را نجات داده است...

سؤال: وقتی در اینجا یعنی در تهران سعی کردم تا با مردم درباره شاه صحبت کنم مردم در سکوت ترسناکی فرو می‌رفتند. آنها حتی جرأت نمی‌کنند نام شاه را بر زبان آورند. چرا وضع این‌گونه است اعلیحضرت؟

جواب: تصور می‌کنم ناشی از نوعی احترام مبالغه‌آمیز باشد...

سؤال: ... آیا شما انکار می‌کنید که شاهی بسیار مستبد هستید؟

جواب: نه، انکار نمی‌کنم، چرا که از جهاتی مستبد هستم. اما ببینید، برای آنکه اصلاحاتی به وجود آید راهی جز استبداد نیست و من مجبور بودم تا آنگونه که باید عمل کنم. برای مثال به سربازان

دستور دادم تا به روی مخالفین تقسیم اراضی شلیک کنند...

سؤال: این روزها چند زندانی سیاسی در ایران وجود دارد؟

جواب: آمار دقیقی ندارم این بستگی دارد که منظور شما از زندانی سیاسی چه کسانی هستند. اگر منظور شما مثلاً کمونیست‌ها هستند، من آنها را زندانی سیاسی نمی‌دانم، زیرا کمونیسم غیرقانونی است. من کوچک‌ترین ترحمی نسبت به جنایتکارانی که شما آنان را مبارزین چریک می‌نامید و یا کسانی که خائن به کشور هستند ندارم... آنها کسانی هستند که ما کمر به نابودیشان بسته‌ایم... من قصد دارم تا در جای خود بمانم و نشان دهم که با استفاده از زور می‌توان دستاوردهای بسیاری کسب کرد. من دستاوردهایی بیش از سوئدی‌ها داشته‌ام... سوسیالیسم سوئدی! این سوسیالیسم حتی آب‌ها و جنگل‌ها را نیز ملی نکرده است. اما من چنین کاری را کرده‌ام.

سؤال: آیا منظور شما به عبارتی این است که شما سوسیالیست هستید و سوسیالیسم شما خیلی پیشرفته‌تر از نوع اسکاندیناوی آن است؟

جواب: یقیناً همین‌طور است... انقلاب سفید من عامل محرکه کار و تلاش است. این یک نوع سوسیالیسم اصیل و جدید است و باور کنید که ما در ایران به مراتب پیشرفته‌تر از شما هستیم. حقیقتاً چیزی وجود ندارد که ما بخواهیم از شما بیاموزیم. اما یک چیزی هست که شما اروپائیان هرگز نمی‌خواهید درباره آن بنویسید، مطبوعات بین‌المللی به طور گسترده تحت نفوذ عناصر چپ‌گرا و یا به اصطلاح نیروهای مترقی هستند... که تنها درباره عدالت و برابری سخن می‌گویند... این چپ‌ها خواهید دید، خواهید دید که آنان شما را به کجا می‌برند.^۱

مواضع اساسی شاه در این مصاحبه درست همان مواضعی است که او تا

۱. رک به لوس آنجلس تایمز، ۳۰ دسامبر ۱۹۷۳، بخش ۶، صص ۴ و ۱.

سال ۱۹۷۷ در پاسخ به انتقادات جاری از حکومتش و نیز اتهامات مربوط به سرکوب مخالفان در کشور ابراز می‌کرد. او پذیرفت که فردی مستبد است و حتی برای مرعوب کردن مخالفان از ابزارهای سرکوب بهره می‌گیرد. او ادعا کرد که مخالفینش مثنی افراد تروریست و خائن هستند که مستحق رفتاری بهتر از این نیستند و لذا اقداماتش ضروری بوده است. در همین حال گزارشات بین‌المللی در خصوص شکنجه و سرکوب مخالفان در ایران در طی دهه ۱۹۷۰ به شکل گسترده‌ای انتشار می‌یافت و در طی سال‌های ۱۹۷۴-۷۵ اخباری از این دست به طور روزافزون در مطبوعات آمریکا انعکاس می‌یافت. یک نمونه از درج این‌گونه اخبار که در صفحات اصلی مطبوعات آمریکا به چاپ رسید جزئیات کامل مربوط به زندانی کردن افراد، شکنجه‌ها و اعدام مخالفین توسط ساواک بود که در پائیز ۱۹۷۴ در یک شماره از مجله هارپر به چاپ رسید.^۱ در سال ۱۹۷۴-۷۵ طبق گزارش سالانه عفو بین‌الملل، ایران دارای یکی از سرکوبگرترین دولت‌های جهان بود. حتی دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل مارتین انالز* اعلام کرد که: «در نقض حقوق بشر، کارنامه هیچ کشوری در جهان تیره‌تر از ایران نیست».^۲ در ۱۹ ژانویه ۱۹۷۵ ساندی تایمز لندن

1. Frances Fitzgerald, "Giving the Shah every Thing he wants"; *Harper's*, November 1974, pp. 55-88.

در اوایل ۱۹۷۵ مقالات و سرمقاله‌هایی که در واشنگتن پست و نیویورک تایمز به چاپ می‌رسید همگی حکایت از ابراز نگرانی نسبت به نقش شاه و افزایش قیمت نفت و خریدهای نامحدود نسلبختی و نیز زد و بندهای سیاسی با دولت نیکسون داشت، در این باره بنگرید به نیویورک تایمز، ۱۰ فوریه ۱۹۷۵، ص ۵. واشنگتن پست، ۱۹ ژانویه ۱۹۷۵، و نیز ۲۵ ژانویه ۱۹۷۵. رسانه‌های گروهی ایالات متحد از ۱۹۷۶ به بعد، نسبت به سرکوبهای سیاسی در داخل ایران توجه و عکس‌العملهای بیشتری نشان دادند.

* Martin Ennals

2. *Amnesty International Annual Report: 1974-75* (London: Amnesty

گزارش ویژه‌ای را براساس دو سال تحقیق به چاپ رساند. و طی آن ادعاهای مربوط به شکنجه در زندان‌های ایران و از جمله بدترین موارد شکنجه‌ها مثل سوزاندن افراد به وسیله میزهای داغ شده توسط جریان برق را همراه با اعلام اسامی افراد شکنجه شده نقل کرد.

در این دوران، شاه بی آنکه گزارشات مربوط به سرکوب مخالفان و یا حتی شکنجه‌ها را تکذیب نماید، سعی داشت تا آنها را دست کم گرفته و بی اهمیت جلوه دهد و از پذیرش مسئولیت مستقیم آنان سرباز زند. برای مثال یکبار چنین گفت: «من تشنه به خون کسی نیستم، من برای کشورم و برای نسل آینده‌ای که در راه است تلاش می‌کنم. من نمی‌توانم وقتم را برای چند جوان احمق تلف کنم. من باور نمی‌کنم شکنجه‌هایی که مردم به ساواک نسبت می‌دهند آنقدرها هم حقیقت داشته باشد. اما من هم نمی‌توانم همه امور را شخصاً اداره کنم.»^۱ در این زمان نیز او طبق معمول ادعا کرد که زندانیان سیاسی افرادی صرفاً تروریست هستند.^۲ سرانجام معدودی از دیپلمات‌های معتدل‌تر ایرانی به تدریج شاه را متقاعد کردند تا در صدد اصلاح «تصویر منفی» ایران برآید. از جمله این افراد پرویز راجی فارغ‌التحصیل جوان دانشگاه کمبریج بود که از ژوئن ۱۹۷۶ تا

International Publications, 1975).

۱. اظهارات اینلز در عفو بین‌الملل شاخه ایالات متحده طی گزارش در ۱۶ مه ۱۹۷۵ منتشر شد. شاه به نقل از Bill, the Eagle..., p 186.

۲. بنگرید به متن مصاحبه ۱۹۷۵ با برنامه تلویزیونی «با جرارد ملاقات کنید» شبکه NBC آمریکا در کیهان هوایی ۳ خرداد ۱۳۵۴، صص ۴ و ۱ و نیز مصاحبه ۱۹۷۶ با مطبوعات و رادیو تلویزیون ایالات متحده. در مصاحبه‌ای دیگر و زمانی که شاه توسط گزارشگران در رابطه با شکنجه و نقض حقوق بشر در ایران تحت فشار قرار گرفت چنین گفت: «ما نیاز به شکنجه افراد نداریم. ما همان روشی را به کار می‌گیریم که بیاری از کشورهای خیلی پیشرفته به کار می‌گیرند، روشهای روانشناسی» اطلاعات، ۲۴ مرداد ۱۳۵۵، صص ۳ و ۲، همچنین مجله تایم، ۱۶ اوت، ۱۹۷۶ ص ۳۲.

ژانویه ۱۹۷۹ سفیر ایران در بریتانیا بود و خاطرات او از این زمان بیانگر نگرانی در سطوح بالای دیپلماتیک از انتقادات بین‌المللی نسبت به مسایل ایران است. شاه به راجی توصیه کرد تا نهایت تلاش خود را برای زدودن تصویر منفی رژیم در مطبوعات بریتانیا به عمل آورد.^۱

در ماه مه ۱۹۷۵ تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا با انتشار نامه‌های سرگشاده علیه وجود زندانیان سیاسی و اعدام‌ها در ایران و نیز اعطای دکترای افتخاری در رشته علوم انسانی به فرح پهلوی توسط دانشگاه جرج تاون اعتراض کردند. در این نامه به شواهد و مدارکی اشاره شد که در مطبوعات درباره سرکوب و شکنجه به چاپ رسیده بود.

فورتنی اچ. استارک* نماینده کالیفرنیا لایحه‌ای به کنگره تقدیم کرد تا براساس آن کنگره بتواند نظارت بهتر و بیشتر بر فروش تسلیحات به ایران داشته باشد.^۲ اما محافل آمریکایی طرفدار شاه نیز به تکاپو افتادند و از شاه دفاع کردند. از جمله لاری مک‌دونالد** نماینده کنگره از ایالت جورجیا که به طور منظم به انتقاد مطبوعات از رژیم شاه حمله می‌کرد. در ۲۳ ماه مه ۱۹۷۵ روزنامه واشنگتن پست سرمقاله‌ای داشت که سوء قصد به جان سه پرسنل نظامی آمریکایی در ایران را ناشی از ارتباط آمریکا با رژیم می‌دانست برای مقابله با مخالفین سیاسی خود راهی به جز خشونت نمی‌داند. مک‌دونالد چاپ چنین مقاله‌ای را «تأیید غیرمستقیم تروریسم» نامید.^۳ مک‌دونالد همچنین به سازمان دانشجویان ایرانی در

1. Parviz Radji, *In The Service of the Peacock Throne*, (London: Hamish Hamilton, 1983), pp. 15-16.

*. Fortney H. Stark

۲. بنگرید به متن نامه‌های دان ادواردز، رونالد دلامز، مایکل هرینگتون، فورتنی استارک و دانالد فریزر که توسط انجمن دانشجویان آمریکا تجدید چاپ شد.

** . Larry Mc Donald

3. Congressional Record 4 March and 18 June 1975.